

شاخص‌های دولت مدرن در اندیشه‌ی سیاسی ابن خلدون^۱

محمد رضا مجتهدی^۲

فایقه چلبی^۳

فرزاد جنگجوی (خراطا)^۴

چکیده

وجود مؤلفه‌هایی چون حاکمیت، قانون‌مندی، بوروکراسی، شهروندی، مالیات ستانی، ملی‌سازی، اقتدار و مشروعیت، استفاده از قدرت غیر شخصی، قلمرو سرزمینی معین و کنترل انحصاری ابزارهای خشونت، از جمله مشخصه‌ی دولت‌های مدرن است که در آراء و اندیشه‌های سیاسی ابن خلدون به تناوب قابل مشاهده است. موضوع نوشتار حاضر واکاوی شاخص‌های دولت مدرن در اندیشه‌ی سیاسی ابن خلدون است و نگارندگان می‌کوشند با بیان شاخص‌های دولت مدرن به بررسی و تحلیل آن در مکتوبات وی بپردازند. نتیجه‌ی حاصل این‌که نظریات وی در باب هر شاخص دولت مدرن، به گونه‌ای بیان شده که می‌توان برخی از آن‌ها را منطبق با شاخصه‌های یاد شده دانست و از سوی دیگر، گاهی آن‌چنان از صورت مسئله دور شده است که نظریات وی هیچ تطابقی با آن‌ها ندارد.

واژگان کلیدی: دولت مدرن، ابن خلدون، اندیشه‌ی سیاسی، شاخص.

۱. تاریخ دریافت مقاله ۱۳۹۶/۳/۱، تاریخ پذیرش مقاله ۱۳۹۶/۶/۱۷.

۲. استاد دانشکده‌ی حقوق و علوم اجتماعی دانشگاه تبریز.

۳. دانشجوی دکتری حقوق عمومی دانشکده‌ی حقوق و علوم اجتماعی دانشگاه تبریز.

۴. دانشجوی دکتری حقوق عمومی دانشکده‌ی حقوق و علوم اجتماعی دانشگاه تبریز؛ نویسنده‌ی مسؤل:

درآمد

اهمیت دولت به عنوان مهم‌ترین رکن نظام سیاسی یک جامعه و دشواری پرداختن به زندگی جمعی بدون وجود چنین نهادی، اهمیت مطالعه و تحقیق پیرامون ابعاد مختلف دولت را نمایان می‌سازد. دولت خصوصیات سنتی دارد که به تدریج و در طی زمان رشد کرده است. عناصر و شاخص‌های دولت مدرن کنونی نشأت گرفته از این ویژگی‌های سنتی است و تاریخ تطور دولت به خوبی ادعای مذکور را ثابت می‌کند. مساله‌ی جهانی شدن، صنعتی شدن، پیشرفت و توسعه‌ی فن‌آوری‌های جدید ارتباطاتی، شهرنشینی، پیدایش نظام سرمایه‌داری، رشد و توسعه‌ی تقسیم کار اجتماعی، تجاری شدن روابط اقتصادی، توسعه‌ی مشارکت سیاسی، شکل‌گیری نهادهای سیاسی جدید و توسعه‌ی شیوه‌های علمی در حوزه‌ی تفکر و اندیشه‌ی بشری، نقش به‌سزایی در پیدایش دولت‌های مدرن و تحول جامعه از حالت سنتی به مدرنیته داشته است. از این رو فهم کامل شکل و ساخت دولت به طور عمده نیازمند درک نظریه‌های فلسفی، حقوقی و سیاسی دولت‌های سنتی است. در این میان اندیشه‌های سیاسی ابن خلدون به عنوان یک اندیشمند اسلامی در بررسی و مقایسه‌ی خصوصیات دولت سنتی و مدرن حائز توجه است.

ولی‌الدین ابوزید عبدالرحمن ابن خلدون را از نامتعارف‌ترین اندیشمندان دوره‌ی اسلامی خوانده‌اند (رفیع، ۱۳۹۴: ۱۶۰)؛ چرا که او را به لحاظ بدیع بودن نگرش تاریخی، پیشگام هر در^۱ و ویکو^۲ دانسته‌اند؛ گفته شده است که از حیث واقع‌بینی در تحلیل پدیده‌های سیاسی و اجتماعی، بر ماکیاولی اندیشمند سیاسی دوره‌ی رنسانس مقدم است. ابن خلدون که به لحاظ زمینه‌ی فکری به تحولات و امور اجتماعی از بعد نظری می‌نگریست، در پی علایق تاریخی خود در صدد تأسیس علم نوین بود که خود برای آن نام «علم عمران» را برگزید؛ علمی که هدف آن، بحث و گفت‌وگو درباره‌ی اجتماع انسانی و تمدن بشری است. بر این اساس، وی را می‌توان از جمله نخستین متفکرینی دانسته‌اند که در قرن چهاردهم میلادی با روشی علمی به مطالعه و بررسی پدیده‌های اجتماعی و سیاسی و اجزای مختلف

1. Herder

2. Vico

آن از جمله صیوروت و دگرگونی دولت‌ها و جوامع سیاسی پرداخته و سعی کرده است تا علل، اسباب و قوانین حاکم بر آن‌ها را کشف نماید (رفیع، ۱۳۹۴: ۱۶۰). «ابن خلدون در عصر انتقال زندگی می‌کرد؛ یعنی در برهه‌ای از زمان که نظم حاکم در قرون وسطا به تدریج جای خود را به تقسیم‌بندی‌های جدید نیروهای سیاسی، اقتصادی و معنوی می‌داد. این امر در شکل‌گیری دیدگاه‌های وی مؤثر بوده است» (حرم‌پناهی، ۱۳۹۴: ۲) و اهمیت مطالعه در باب دولت وی را بیش از پیش کرده است.

آراء سیاسی ابن خلدون در کتاب «مقدمه» آمده است. گرایش وی بر این است که اندیشه‌هایش در باب دولت را تحت عنوان فلسفه‌ی سیاسی درآورد و در چارچوب دیدگاه سیاسی خود، مسائل اجتماعی و تحولات تاریخی و اجتماعی را بررسی کند؛ «در صورتی که اولاً، وی به وضوح تأکید می‌کند که علم مورد نظرش، علم عمران یا علم اجتماع است؛ ثانیاً، او یکی از مباحث علم عمران را بررسی دولت و مسائل آن می‌داند؛ ثالثاً، در تنظیم کتاب مقدمه، بحث از دولت را پس از بحث از رابطه‌ی انسان با طبیعت و جامعه و عوامل دیگر و طرح تیپولوژی جوامع و مسائل بادیه‌نشینی می‌آورد» (آزاد ارمکی، ۱۳۸۹: ۳۰۱). ابن خلدون دولت را منبعث از جامعه می‌داند؛ از این رو می‌بایست دیدگاه سیاسی وی را به عنوان بخشی از نظریه‌ی اجتماعی و سیاسی‌اش در نظر گرفت؛ و نه به عنوان نظریه‌ی مستقل. وی با کنار زدن هر گونه ملاحظه‌ی دستوری یا عملی، به شیوه‌ای عینی به بررسی منشأ تکامل، دوام و تجزیه‌ی قدرت سیاسی در مناسباتش با همه‌ی پدیده‌های اجتماعی می‌پردازد (نصار، ۱۳۶۶: ۱۶۴). با این اوصاف در بررسی نظریه‌ی دولت ابن خلدون با شاخص‌ها و تفسیرهایی مواجه می‌شویم که رد پای آن‌ها را در دولت‌های معاصر عیناً و یا به صورت تکامل یافته مشاهده می‌کنیم. از سوی دیگر دولت مدرن دارای مشخصه‌هایی است که شناسنامه‌ی دولت‌های کنونی را تشکیل می‌دهد. به عقیده‌ی ماکس وبر دولت مدرن یک نظم قانونی و اجرایی را فراهم می‌کند که از طریق قانون‌گذاری می‌توان آن را تغییر داد (Weber, 1978: 55). این سیستم خواهان اقتداری انسجام‌بخش بر روی تمامی اعضای یک جامعه است. دولت مدرن یک سازمان قهریه است که دارای قلمرو سرزمینی مشخص است.

استفاده از نیروی فیزیکی تنها به دولت اختصاص دارد و برای دولت مشروع و قانونی است. از خصوصیات اساسی و ضروری دولت مدرن، استفاده‌ی انحصاری از قدرت است. بنابراین مهم‌ترین شاخص‌های دولت مدرن بر اساس رویکردهای نظری دانشمندان حوزه‌ی علوم سیاسی و اجتماعی عبارت است از: حاکمیت، قانون‌مندی، بوروکراسی، شهروندمداری، مالیات‌ستانی، ملی‌سازی، اقتدار و مشروعیت، استفاده از قدرت غیر شخصی، قلمرو سرزمینی معین و کنترل انحصاری ابزارهای خشونت (دفتر مطالعات بنیادین حکومتی، ۱۳۹۵: ۱۹-۱۶).

با توجه به توضیحات فوق، این نوشتار با روش تحلیلی- تطبیقی به بررسی دیدگاه سیاسی ابن خلدون با محوریت مسأله‌ی دولت با شاخصه‌های دولت مدرن^۱ می‌پردازد. هدف اصلی، بررسی صحت یا سقم این فرضیه است که در اندیشه‌ی سیاسی ابن خلدون شاخصه‌هایی از دولت مدرن یافت می‌شود. در تحقیقات موجود، گرایش‌های اجتماعی دولت از دیدگاه ابن خلدون، علل فراز و فرود دولت و دیدگاه وی در باب جغرافیای دولت بیان شده است (زکی، ۱۳۷۷: ۳۰۲؛ فاتحی، ۱۳۸۸: ۴۸) اما تاکنون در مطالعه‌ی مستقل مولفه‌ی دولت‌های مدرن با شاخص‌های بارز دولت ابن خلدون مورد واکاوی و تطبیق قرار نگرفته است. لذا پرسش اصلی این تحقیق، واکاوی عناصر دولت‌های مدرن در دولت مورد نظر ابن خلدون است و این که اندیشه‌ی وی در باب دولت تا چه میزان در سیر تکاملی دولت‌های مدرن تاثیرگذار بوده است. در جهت پاسخ به این پرسش‌ها، شاخصه‌های دولت مدرن ابن خلدون با عنایت به تقسیم‌بندی رایج در دو حوزه بررسی می‌شود: نخست، شاخصه‌های مرتبط با دولت-کشور^۲ و دیگری شاخصه‌های مرتبط با تابعان یا شهروندان دولت-کشور.

۱. شاخصه‌های مرتبط با دولت-کشور

به اعتقاد لئون دوگی حقوق‌دان شهیر فرانسوی، در میان هر گروه‌بندی انسانی دو دسته وجود دارند: نخست، آنان که فرمان می‌رانند؛ دوم، فرمان‌بران

1. Modern State
2. State Country

(بنگرید به: قاضی، ۱۳۸۳: ۳۹). دولت مدرن به مفهوم اعم که در این نوشتار مورد نظر است، در درون یک کلیت دیگر به نام دولت-کشور نشو و نما یافته است؛ لذا بسیاری از شاخصه‌های دولت مدرن مطابق با نظریه‌ی لئون دوگی در خصوص فرمانبران، با حوزه‌ی دولت - کشور ارتباط مستقیم دارد و در این راستا مسائلی چون حاکمیت، قدرت، مشروعیت و قانون اساسی‌گرایی مطرح می‌شود که در ذیل به آن‌ها می‌پردازیم.

۱-۱. حاکمیت^۱

«از مشخصه‌های دولت‌های مدرن، حق حاکمیت به معنای اقتدار سیاسی عالی‌ه‌ی یک حکومت در مرزهای مشخص است. این مفهوم بنیان دولت - ملت‌های معاصر و منبع مشروعیت‌بخشی به آن است. در سطح ابتدایی، حاکمیت به معنای نظارت بر مردم و فضای جغرافیایی است. این‌گونه نظارت نوعاً از درون نهادهای حکومت اعمال می‌شود و تاریخ نمایان‌گر رشد مداوم حاکمیت توسط حکومت‌های ملی و انباشت هم‌زمان قدرت متمرکز است» (زرهانی، بی‌تا: ۲). هینسلی حاکمیت را به عنوان اقتدار کامل و نهایی دولت در یک اجتماع سیاسی تعریف می‌کند. از نظر وی ذات وجود حاکمیت بدین معنی نیست که حاکم می‌تواند هر کاری را که خواست انجام دهد (Hinsley, 1986: 24-26). از نظر گیدنز، حاکمیت یعنی حکومت بر ناحیه‌ای با مرزهای مشخص که در محدوده‌ی آن قدرت عالی به شمار می‌رود (Giddens, 1985: 116).

کنکاش این مفهوم به معنای امروزی آن در دولت‌های سنتی دشوار می‌نماید؛ اما در اغلب مقاطع تاریخ بشر، لباس حاکمیت بر تن جامعه‌ی سیاسی پوشانده شده است. حاکمیت در دول سنتی به طور عمده بر پایه‌ی قدرت و متکی بر توانایی‌های مادی رهبران بوده است. با واکاوی اندیشه‌ی ابن خلدون می‌توان به مفهومی از حاکمیت دست یافت. از نظر وی هدفی که عصبیت بدان معطوف است، به دست آوردن فرمانروایی و کشورداری و در معنای امروز، حاکمیت است. به اعتقاد وی

1. Sovereignty

2. <http://www.siasi.porsemani.ir>

«حمایت، دفاع، توسعه‌طلبی و هر امری که حکومت‌ها بر آن اجتماع می‌کنند، از راه عصبیت میسر می‌شود. انسان‌ها با توجه به سرشت اجتماعی خود در هر جامعه‌ای به رادع و حاکم یا نیروی فرمانروایی نیازمندند که آنان را از تجاوز به یکدیگر باز دارد. آن نیروی فرمانروا (قوه‌ی حاکمه) ناگزیر باید در پرتو قدرت عصبیت بر مردم غلبه یابد. ابن خلدون چنین غلبه و قدرتی را پادشاهی و کشورداری می‌نامد. او حاکمیت را نوعی بزرگی و خواجگی در میان قومی می‌داند که از رئیس خویش پیروی می‌کنند. بنابراین هدف عصبیت از نظر وی، غلبه و تسلط برای رسیدن به قدرتی برتر در بطن جامعه است» (ابن خلدون، ۱۳۵۷: ۲۶۹).

ابن خلدون حاکمیت‌های متعدد را نفی می‌کند و معتقد به قدرت برتر و تسلیم همه نسبت به حاکمیت واحد است؛ چنان که می‌گوید: «باید دانست که در یک قبیله هر چند خانواده‌های شریف پراکنده و عصبیت‌های متعدد و گوناگون وجود داشته باشند، ناگزیر باید از میان آن‌ها عصبیتی پدید آید که از همه‌ی آن‌ها نیرومندتر باشد و بر آن‌ها چیره شود و همه را یکسره به پیروی خویش وادارد و دیگر عصبیت‌ها آن چنان بدان پیوند یابند که گویی همه‌ی آن‌ها به منزله‌ی یک عصبیت بزرگ است؛ وگرنه میان آن‌ها جدایی روی می‌دهد و به اختلاف و زد و خورد منتهی می‌شود» (همان: ۲۶۷). با توجه به آن چه ذکر شد، ابن خلدون معتقد به جامعه‌ی سیاسی متشکل از طبقه‌ی فرمانروا و فرمانبر است؛ با این تفاوت که حاکمیت تعریف شده از نظر وی، حاصل پیوندهای قومیتی و قبیله‌ای است. در دیدگاه ابن خلدون، حاکمیت واحد و برتر جایگاه والایی دارد و تکثرگرایی^۱ زیر سایه‌ی وحدت حاکمیت برتر نفی شده است. وی در نهایت تاکید می‌کند «اگر دولتی به مرحله‌ی پیری و فرسودگی برسد و از سوی فرد صاحب عصبیت (حاکمیت) که زمام امور دولت را در دست دارد، ممانعت و مقاومتی برای حفظ حاکمیت نشان داده نشود، آن دولت سقوط خواهد کرد. بنابراین هدف عصبیت قبایل، پادشاهی، کشورداری و حراست از قلمرو کشور است» (ابن خلدون، ۱۳۵۷: ۲۷۰). از این رو ابن خلدون بر حفظ حاکمیت به عنوان یکی از ارکان اساسی دولت تاکید می‌کند.

بی‌تردید اوضاع و احوال حاکم بر جامعه‌ی ابن خلدون بر نظریات وی در

باب دولت تاثیر گذاشته است؛ چنانچه در اندیشه‌ی وی نمود حاکمیت در عصبیت، نشان از قبيله‌گرایی و قومیت‌خواهی حاکم بر جامعه‌ی وی دارد. بنابراین منشأ حاکمیت از دیدگاه وی، قوانین طبیعی جامعه است؛ چرا که وی ریشه‌ی عصبیت را در قانون طبیعت جست‌وجو می‌کند. در کتاب مقدمه و در مباحث مفصل پیرامون عصبیت، صبغه‌های مذهبی را به وضوح می‌توان مشاهده کرد. از این رو نقش عقاید دینی نیز در نظریات وی انکارناپذیر است؛ اگرچه که در مجموع به جدایی دین از سیاست معتقد است.

در مجموع همان‌طور که ژان بدن^۱ فیلسوف فرانسوی قرن شانزدهم استدلال می‌کرد که حاکمیت امری مطلق است و به یک حکومت، قدرتی غیر مشروط اعطا می‌کند (خسروی، ۱۳۸۸: ۷۲)؛ نظریات ابن خلدون نیز مبتنی بر حاکمیت مطلق است که به پادشاه تسلطی مطلق اعطا می‌کند. بنابراین در دولت ابن خلدون می‌توان زمینه‌های ایجاد دولت مطلقه را به عنوان پلی برای گذار از جامعه‌ی سنتی به دولت معاصر مشاهده کرد و خصایصی چون دوام، استقلال و برتری نیروی حاکم در جامعه، غیر قابل تجزیه و تقسیم‌ناپذیر بودن، انحصاری و فراگیر بودن که امروزه در دولت مدرن برای حاکمیت می‌شمارند (خسروی، ۱۳۸۸: ۷۲)، در نظریات ابن خلدون قابل مشاهده است؛ با تاکید بر این امر که آن چه از مفهوم حاکمیت وی قابل برداشت است، اطلاق و انحصار قدرت در دست حاکم و غیر مردمی بودن منشأ حاکمیت است؛ در حالی که از خصایص اصلی حاکمیت در دولت‌های معاصر، ریشه‌ی مردمی آن است.

۱-۲. اعمال قدرت غیر شخصی و حاکمیت قانون

در مؤلفه‌های دولت مدرن، زمانی حکومتی قانون‌مدار تلقی می‌شود که ماشین حقوقی آن بر سلسله مراتب هنجارها و تقسیم صلاحیت‌ها مبتنی باشد و به گونه‌ای قانون‌مند عمل کند (هریسی‌نژاد، ۱۳۸۲: ۱۷۶). به عبارت دیگر، معنای حاکمیت قانون این است که تمامی مقامات حکومت همواره در تصمیماتی که می‌گیرند و اعمالی که انجام می‌دهند؛ اعم از این که ناظر به شخص یا اشخاص

1. Jean Bodon

معین باشد و یا ناظر به عموم، قوانین و مقررات را رعایت کنند. از مسایل قدیمی در نظریه‌ی سیاسی دولت این است که یک حکومت خوب، وفق اراده و تمایل یک نفر اداره نمی‌شود، بلکه بر اساس مجموعه‌ای از قوانین کلی و عمومی اداره می‌شود. «تابع قانون بودن دستگاه‌ها و سازمان‌های عمومی، زاییده‌ی افکار آزادی‌طلبی است که حکم می‌کند افراد در مقابل قانون تأمین و تضمین داشته باشند و مأموران و مقامات اداری نتوانند حقوق و آزادی‌های آنان را تضییع کنند» (طباطبایی موتمنی، ۱۳۸۶: ۴۰۱).

دولت قانون‌مند بیانگر ساختار هنجاری و نماد یک دولت مدرن است که در آن وظیفه‌ی تضمین حق‌های فردی به نظام حقوقی سپرده شده است تا تمایل طبیعی قدرت سیاسی به سرکشی و خودسری را مهار نماید (هداوند، ۱۳۹۱: ۱۶۴/۱).

ابن خلدون اعمال قدرت شخصی و تبعات آن را چنین توصیف می‌کند: «ستم پادشاه اعلام‌کننده‌ی ویرانی اجتماع و عمران است. باید دانست که تجاوز به اموال مردم آنان را از به دست آوردن و بارور کردن ثروت ناامید می‌سازد. هر گاه مردم از به دست آوردن تولید و ثروت ناامید شوند، از کوشش و تلاش در راه آن دست بر می‌دارند (ابن خلدون، ۱۳۵۷: ۴۸۲)؛ چنانچه اگر تجاوز بسیار و عمومی باشد و به همه‌ی راه‌های کسب معاش سرایت کند، آن وقت مردم به علت ناامیدی از کلیه‌ی پیشه‌ها و هنرها دست بر خواهند داشت» (همان: ۴۸۳). ابن خلدون شخص حاکم را منشأ صدور قوانین و الزام افراد به تبعیت و اطاعت از قوانین می‌داند، اما اعمال قدرت شخصی را موجبات تزلزل جامعه به شمار می‌آورد. در دولت وی شخص پادشاه تصمیم‌گیرنده است؛ اگر چه حاکم از برخی قوانین به حکم قانون طبیعت یا مبانی دینی پیروی می‌کند. در دولت وی نیروی قانون و سلاح در قالب حاکمی مقتدر حفظ و صیانت می‌شود و پادشاهی نمونه‌ی اعلائی از مرحله‌ی پیشرفته‌ی پیدایی و گسترش سازمان و اقتدار سیاسی است. واکاوی اندیشه‌های وی در باب پیامدهای اعمال قدرت شخصی بیان‌گر این است که این خلدون نافی قدرت بلامنازع پادشاه نیست، بلکه مرزی را برای اعمال اقتدار پادشاه می‌شناسد که در صورت تعدی از آن، نتایج مورد بحث را در پی خواهد داشت. بنابراین در

این زمینه با شاخص‌های دولت مدرن فاصله دارد؛ اگر چه بروز دیکتاتوری و رواج ستم بر مردم و افزایش مالیات‌ها را عامل تزلزل بنیان جامعه می‌داند، اما اثری از حاکمیت قوانین در کنترل اقتدارات حاکم نیست و کمال مطلوب حاکمیت قانون در دولت مطلوب ابن خلدون رنگ باخته است. مطابق نظریات ابن خلدون، وجود دولت، حاکمیت و قدرتی که بتواند نظم و امنیت را برقرار کند و متجاوزان را به جای خود بنشانند، ضرورتی انکار ناپذیر است؛ اما وی کیفیت تدوین و وضع قواعد حقوقی را نادیده انگاشته است؛ زیرا از نظر ابن خلدون «قانون حاکم بر روابط اشخاص، حکم شرع است و نیازی به کیفیت وضع قانون در این راستا احساس نمی‌شود» (کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۴۸۸).

۳-۱. قدرت متمرکز دولت‌های مدرن

به اعتقاد کریستوفر موریس^۱، دولت مدرن سازمانی سیاسی است که در اروپای قرون شانزدهم و هفدهم ظهور یافت و تا اندازه بسیاری با ساختارهای غیرسیاسی و سازمان‌های سیاسی سنتی همانند اتحادیه‌های سیاسی، شهرها و امپراتوری‌ها که ساختار سیاسی قرون وسطی را می‌ساختند، متفاوت است. در آن نظام‌های سیاسی، قدرت تقسیم شده بود و گروه‌های مختلف بسیاری در آن سهیم بودند. وفادارهای سیاسی چندگانه بود و سلسله‌مراتب کاملاً مشخصی از اقتدار و کنترل زندگی سیاسی به شیوه‌ای که امروزه دولت مدرن به صورت روزمره انجام می‌دهد، وجود نداشت (Mack and W. Morris, 2000: 154-156). در این خصوص به زعم ابن خلدون، دوران عصبیت به قلت یا کثرت اعضای دستگاه فرمانروایی بستگی دارد. وی بر این باور است که «کشورداری به عصبیت وابستگی دارد و حافظان عصبیت، نیروهای نظامی آن کشورند که در مناطق و استان‌های آن تقسیم می‌شوند. از این رو هر چه قبایل و نیروهای نظامی دولت بیش‌تر باشد، نیرومندتر خواهد بود و بر کشورها و نواحی افزون‌تر و قلمرو پهناورتر تسلط خواهد داشت» (ابن خلدون، ۱۳۵۷: ۲۷۰). به عبارت دیگر، افزایش تمرکز فرمانروایی بر نقاط مختلف کشور، مساوی است با قدرت افزون‌تر و وحدت کشور.

1. Christopher Morris

با بررسی ملاحظات ابن خلدون در باب گسترش نهاد فرمانروایی در سطوح مختلف کشور، در بادی امر به نظر می‌آید که در دولت ابن خلدون قدرت تقسیم شده است؛ اما با مطالعه‌ی کتاب مقدمه به این امر پی برده می‌شود که تاکید وی بر پراکندگی نیروهای حکومت مرکزی در اقصی نقاط کشور، با هدف حفظ و حراست از مرزها و قلمرو سرزمینی است؛ و نه پراکندگی قدرت سیاسی. بنابراین لزوم تمرکز و سلطه‌ی حاکم بر قلمروی سرزمینی، از مؤلفه‌های موجود در دولت اوست. همان طور که در بحث حاکمیت به آن اشاره شد، ابن خلدون به حاکمیت یگانه معتقد است. وی تاکید می‌کند که در یک منطقه یا سرزمین، تنها باید یک قوم حکومت کنند؛ زیرا تشکیل دولت از گروه‌های مختلف موجب کشمکش و نزاع می‌شود؛ پس دولت تنها از گروه یا فردی تشکیل می‌شود که عصبیت بیش‌تری دارد. مطالعه‌ی اجتماع شهری ابن خلدون معلوم می‌دارد که دولت به مانند سازمانی اجتماعی است که واجد ویژگی‌هایی متمایز از دیگر سازمان‌ها است. در واقع «مهم‌ترین ویژگی قدرت، سلطه و سیطره‌ای است که در دیگر تشکیلات اجتماعی یافت نمی‌شود و آن از طریق سروری در امور داخلی و خارجی خود و وجوب اراده‌ی آن بر همه‌ی افراد و گروه‌هایی تحقق می‌یابد که در سایه‌ی آن دولت زندگی می‌کنند» (همان: ۲۷۰).

ابن خلدون از دایره‌ی اندیشه‌ی سنتی فلاسفه‌ی سیاسی پیشین اسلام و عرب خارج شده و نسبت به همه‌ی متفکران نوین هم‌چون بدن، هابز و هگل که در مورد سلطه و تمرکز قدرت دولت بحث کرده‌اند، پیشگام است.

در نظام اندیشه‌ی ابن خلدون، نیرومندی و توانایی دولت جز در سایه‌ی تحکیم و تقویت مناسبات سلسله‌مراتبی، تبعیت مطلق از فرد یا گروه مسلط، تعقیب سیاست‌های همسان‌ساز و یکتا انکار، حذف مظاهر تفاوت و تنوع؛ و در یک کلام، در سایه‌ی حکومت مطلق محقق نمی‌شود. از نظر ابن خلدون، «حکومت فردی و متمرکز می‌تواند گروه‌های گوناگون و دارای منافع و علایق متفاوت را پیوند زند؛ اما در حکومت غیر فردی، به دلیل بروز رقابت و تشدید برتری‌طلبی میان گروه‌های مختلف، نوعی حکومت ملوک‌الطوایفی شکل می‌گیرد که با تضعیف عصبیت، اختلال و نابسامانی در جامعه روی می‌دهد. ابن خلدون در این ارتباط با تمسک به آیه‌ی ۲۲ سوره انبیاء (اگر در میان آنان خدایانی به جز خدا بود، هر آینه

تباه می‌شدند)، ضرورت و مطلوبیت حکومت متمرکز را استنباط و بدان استدلال می‌کند» (نصری، ۱۳۶۳: ۱۶).

در دولت‌های مدرن، نظم عمومی یکپارچه و واحدی فارغ از حکومت‌کنندگان و حکومت‌شوندگان بر جامعه حاکم است؛ چنین نظم یکپارچه‌ای در دولت ابن خلدون قابل مشاهده نیست و با تغییر حکام، قواعد و هنجارهای حاکم بر جامعه تغییر می‌یابد؛ اما تاکید ویژه‌ی بر تمرکز قدرت در دست یک شخص، نشان از حرکت جریان فکری وی به سمت و سوی وحدت و نفی چندگانگی سیاسی دارد.

۱-۴. اقتدار و مشروعیت

اقتدار و مشروعیت برای ارزیابی دولت‌های مدرن، موضوعی محوری و مهم است. هیچ دولتی نمی‌تواند برای مدت طولانی از طریق اعمال قدرت با زور و اجبار پایدار بماند. تداوم و حاکمیت پایدار دولت‌ها نیاز به اطاعت و پذیرش قوانین و مقررات حسب رضایت تابعان آنان دارد. ماکس وبر اقتدار را به عنوان تبعیت مردم از دستور و اجرای آن بر اساس رضایت تعریف می‌کند. مشروعیت یعنی منزلت حاکم در میان مردم؛ و اقتدار مشروع یعنی اقتداری که از آن پیروی می‌شود تا حدی به این لحاظ است که برای کنش‌گر تعهدی ایجاد کند. مشروعیت در دوران پیشامدرن بیش‌تر بر پایه‌ی اقتدار معنوی یا بر پایه‌ی آداب و رسوم یا قهر و غلبه بود؛ در حالی که حقانیت دولت‌های مدرن عموماً مبتنی بر اقتدار عقلانی- قانونی است (دفتر مطالعات بنیادین حکومتی، ۱۳۹۵: ۴۰).

همان‌طور که پیش‌تر آمد، از نظر ابن خلدون کشور از راه عصبیت به وجود می‌آید و عصبیت از قبایل و جمعیت‌های بسیاری تشکیل می‌شود که جمعیت نیرومندتر بر دیگر گروه‌ها چیره می‌گردد و بر آن‌ها استیلا می‌یابد؛ باید یکی از افراد آن خاندان ریاست را بر عهده گیرد و دیگران را مطیع فرمان خود کند. به اعتقاد او «حاکم هر گاه خود را بر جامعه مسلط دید، با مقتضیات سیاست و کشورداری که عبارت از خودکامگی (حکومت مطلق) است همراه می‌شود تا در نتیجه‌ی اختلاف فرمانروایان، تباهی و فساد به سراسر اجتماع راه نیابد. این است که در این حین حاکم به هیچ کس اجازه نمی‌دهد کوچک‌ترین دخالتی در امور فرمانروایی داشته

باشد و دیگران را از شرکت در اداره‌ی امور کشور کنار می‌زند» (ابن خلدون، ۱۳۵۷: ۳۱۰-۳۰۹). عصبیت که به عنوان عامل تشکیل اجتماعات در نظریات ابن خلدون مشهود است، چیزی شبیه هم‌بستگی اجتماعی است که در آثار متفکران جامعه‌شناسی پس از وی هم‌چون امیل دورکیم ظهور یافته است.

در دولت مدرن، به کارگیری قدرت به شیوه‌های دموکراتیک مورد توجه است و تلاش بر این است که مردم با رضایت خویش متعهد به اجرای قوانین شوند؛ اما ریشه‌های دینی و قومی اندیشه‌ی ابن خلدون در این زمینه مبنای مشروعیت دولت را زور و غلبه می‌داند. ابن خلدون در نظریه‌ی خاص سیاسی خود یا همان نظریه‌ی عمران، بر نیاز جوامع به سلطه بر پایه‌ی قهر و اجبار تاکید دارد. لذا ویژگی خاص دولت در نظر ابن خلدون، ویژگی اکراه و اجبار قدرت است؛ اما این امر که آیا مراد او از اکراه به معنای زور و اجبار است یا اکراه را به لحاظ مصلحت عامه مورد توجه قرار داده است، پرسشی اساسی است. در واقع مفهوم اجبار در بیان ابن خلدون، در معنای دور آن یعنی اکراه به جهت مصلحت عامه است. این مساله در تاکید او بر تحقق حق و خیر عام امت به عنوان وظیفه‌ی اصلی و اولیه‌ی دولت متجلی می‌شود؛ ضمن آن که تاکید وی بر این امر که وظیفه‌ی دولت قرار دادن انسان در مسیر پیشرفت و رشد تمدنی است، بر این معنا دلالت دارد. به عبارت دیگر، اکراه دولت را اکراه و اجبار مردم به اخذ مبادی حق، خیر و پیشرفت در نظر گرفته است. از این رو «اندیشه‌ی ابن خلدون بر نظریه‌ی اصالت منفعت جرمی بنتام و دیگر فلاسفه‌ی افراطی انگلستان سبقت دارد و آن چه موجب اهمیت بیش‌تر مشرب نفع‌گرایی عربی - اسلامی است، در این موضوع است که هدف آن، حق در کنار مصلحت است» (صداقت ثمرحسینی، ۱۳۸۵: ۳).^۱ بنابراین ابن خلدون قائل به مشروعیت الهی - مردمی دولت است که می‌تواند یکی از مبانی مشروعیت دولت‌های کنونی باشد.

1. <http://www.bashgah.net>

۱-۵. قانون اساسی‌گرایی

قانون اساسی در مفهوم عام، قواعد و مقررات موضوعه یا پراکنده‌ای است که مربوط به قدرت و انتقال و اجرای آن است؛ بنابراین اصول و قواعد و موازین حاکم بر روابط سیاسی افراد در ارتباط با دولت و نهادهای سیاسی کشور و شیوه‌ی تنظیم آن‌ها و همچنین کیفیت توزیع قدرت میان فرمانروایان و فرمانبران از زمره‌ی قواعد قانون اساسی است. قانون اساسی به عنوان مهم‌ترین محور قوانین در تعیین و تعریف حقوق و آزادی‌های فردی از یک سو و تبیین حدود آزادی‌های شهروندان در برابر عملکرد قدرت از سوی دیگر، میزان اعمال قوای عمومی را در برخورد با حوزه‌ی حقوق و آزادی‌های فردی ترسیم می‌کند. قانون اساسی در دولت مدرن محور اصلی نظام سیاسی و حقوقی کشور و انتظام بخش روابط اصلی قوای عالی عمومی جامعه است (Fellman, 2014: 140-145). به عبارت دیگر، در دول مدرن قانون اساسی تعیین‌کننده‌ی نظام حاکم است؛ قانونی که مشخص می‌کند قدرت در کجا متمرکز است، روابط قدرت حاکم با حقوق ملت چگونه است و قوای حاکم اعم از مجریه، مقننه و قضائیه چه اقتدارات و مسؤولیت‌هایی را در برابر ملت دارند؛ در حالی که در دولت‌های سنتی، نهاد سلطنت مدعی بود که او منشأ غایی قوانین بشری است. مشروعیت شاه بر حق الهی استوار بود و قوانین الهی و طبیعی تنها عامل تحدید قدرت محسوب می‌شدند. در مفهوم خالص، قانون اساسی مداری مشروعیت الهی پادشاه به منزله‌ی قرار گرفتن زیر سیطره‌ی قانون است. چنین مفهومی مورد قبول سیاست‌مداران دولت‌های معاصر نیست و چنین نظریه‌ای با بطلان مواجه است؛ اما با نگاهی به نظریه‌ی دولت مطلقه‌ی ابن خلدون می‌توان صبغه‌هایی از قانون اساسی مداری را در دیدگاه‌های وی مشاهده کرد؛ اگر چه که در صورت تطبیق اندیشه‌ی مشروعیت دینی ابن خلدون با نظریات جدید، فقدان قانون اساسی یکپارچه در نظریه‌ی دولت وی مشهود است.

در آثار ابن خلدون نهادهای سیاسی به صورت امروزی تفکیک نشده است؛ اما وی در قسمتی از نظریاتش به تفکیک قوا و تبیین برخی نهادهای سیاسی اشاره دارد. او خلیفه را موظف به انجام امور دینی و دنیوی می‌کند و سلطان را عهده‌دار وظایف دینی و دنیوی خلیفه می‌داند و می‌گوید وظایف سلطان در نظام سیاسی

اسلام در محدوده‌ی وظایف و اختیارات مربوط به مقام خلافت قرار می‌گیرد و اختیارات سلطان لاجرم باید در مجرای قوانین شرع اعمال شود. از سخنان وی چنین استنباط می‌شود که «خلیفه در راس امور و هماهنگ کننده‌ی کارهاست و وظایف خود را بین چند گروه تقسیم می‌کند؛ از طرف دیگر کلیت هیأت حاکمه با همه‌ی قوای خود نمی‌تواند خودمختار و مستبدانه عمل کند و قدرت مطلق ندارد، بلکه در چهارچوب اصول قبله‌ی، حقوق شرعی، مصلح اجتماعی و کتاب و سنت که پایگاه قوی مردمی دارد باید مهار شود» (اسکندری و دارایکلایی، ۱۳۷۷: ۱۲۴ و ۱۵۲).

ابن خلدون معتقد است «منشاء دولت‌هایی که استیلا می‌یابند و کشورهای عظیم و پهناوری ایجاد می‌کنند، اصول الهی است که به وسیله‌ی نبوت یا دعوت حق حاصل می‌شود؛ زیرا تشکیل کشور تنها از راه قدرت و غلبه امکان‌پذیر است و غلبه و نیرو به وسیله‌ی عصبیت و تالیف قلوب مردم برای توسعه‌طلبی یا کشورگیری تنها به یاری خدا حاصل می‌شود» (ابن خلدون، ۱۳۵۷: ۲۹۸-۲۹۷). با کنکاش در نظریات این اندیشمند نمی‌توان عقاید دینی را به منزله‌ی وجود قانون اساسی در دولت دانست. وی منکر نقش دین در دولت نیست و در بسیاری از جهات رد پای اندیشه‌های دینی در دولت وی موجود است؛ اما در نهایت به جدایی دین و دولت عقیده دارد. همان طور که اشاره شد، شهرت ابن خلدون از این جهت است که در پی کشف قانونی عام (قانون اساسی یا برتر) حاکم بر حیات اجتماعی ملت‌هاست؛ اما از مجموع نظرات وی پیداست که از منظر وی فرمانروا قدرت برتر است و اوست که قانون وضع می‌کند (منشأ شکل‌گیری قانون پادشاه است). بنابراین نمی‌توان قانون اساسی‌گرایی را در دولت‌شناسی ابن خلدون به معنای امروزی مورد تأکید قرار داد.

۱-۶. انحصار کنترل ابزارهای خشونت

کسانی که دیدگاه واقع‌گرایانه نسبت به اعمال دولتی دارند، به کنترل ابزارهای خشونت تأکید دارند. توماس هابز به عنوان یکی از نظریه‌پردازان دولت مدرن تأکید می‌کند که افراد برای اجتناب از یک جنگ داخلی، به یک قدرت مشترک نیاز دارند که از آن هیبت داشته باشند و اعمالشان را در راستای منافع

مشترک راهبری کنند. تنها راه ایجاد چنین قدرت مشترکی این است که افراد همه‌ی قدرت خود را به یک مرد یا مجموعه‌ای از مردان تفویض کنند. وبر در تعریف شاخص‌های دولت اهمیت بیش‌تری برای کنترل بر ابزارهای خشونت قائل است. وی در ساده‌ترین تعریف از دولت می‌گوید: دولت یک اجتماع بشری است که مدعی انحصار مشروع استفاده از نیروی فیزیکی در درون یک قلمروی معین است. آنتونی گیدنز، دولت‌های مدرن را دولت - ملت می‌نامد و معتقد است که در مقایسه‌ی با دول سنتی، انحصار استفاده از ابزارهای خشونت را به صورت مشروع در اختیار دارد (دفتر مطالعات بنیادین حکومتی، ۱۳۹۵: ۳۳-۳۲). ابن خلدون در این خصوص می‌گوید: «در جامعه به ناچار باید سیاستی به کار رود که در آن نظم و ترتیب برقرار شود. اجتماع بشری امری ضروری است و از آن به عنوان عمران یاد می‌کند و در هر اجتماعی ناچار باید رادع و حاکمی باشد که مردم در صورت اختلاف به وی رجوع کنند و فرمان آن حاکم در میان مردم گاه متکی بر شرعی است که از جانب خدا نازل شده است و ایمان مردم به ثواب و عقاب ایجاد می‌کند که از آن حاکم فرمانبری کنند. گاهی در این خصوص فرمان حاکم متکی بر سیاستی عقلی پس از آشنا شدن وی به مصالح جماعت است که چنین جامعه‌ای را «مدینه‌ی فاضله» می‌نامند و قوانین مراعات شده در آن «جامعه» را سیاست مدنی می‌گویند» (ابن خلدون، ۱۳۵۷: ۵۰۸).

بنابراین صورت نرم خشونت، ابزار دولت در صیانت از شهروندان در برابر مخاطرات به شمار می‌رود؛ بدین ترتیب که شهروندان در پاسخ به مخاطرات طبیعی و اجتماعی، نهاد دولت را می‌سازند و بخشی از قدرت و اراده‌ی خود را به آن واگذار می‌کنند تا در برابر خشونت‌های ویران‌گر در امان باشند. از این رو تقویت نهاد دولت به عنوان کارگزار خیر عمومی و ابزار مشروع کنترل خشونت، راهی برای مبارزه با خشونت است. از راه تقویت و اصلاح نهاد دولت، باید در مقابل خشونت‌های ویران‌گرانه‌ی هراس‌افکنان ایستاد. غایت خشونت مشروع، برقراری نظم اجتماعی است و هدف خشونت‌های ویران‌گر، آشوب و پراکندگی نظم طبیعی امور فردی و اجتماعی است؛ اما مشروعیت ابزارهای اعمال خشونت تا چه اندازه در دولت ابن خلدون با دولت‌های معاصر هم‌پوشانی دارد؟ واضح است که مشروعیت از

جانب پادشاه و گاه با صبغه‌های دینی ظهور می‌یابد و این امر هم‌خوانی اندیشه‌ی مشروعیت وی با دولت‌های کنونی و در نتیجه مبنای کاربرد زور و خشونت را از ذهن دور می‌سازد.

۱-۷. قلمرو سرزمینی مشخص دولت

موجودیت جغرافیایی یا جغرافیای سیاسی از ویژگی‌های دولت مدرن است. دولت‌ها فضای فیزیکی تعریف شده‌ای دارند که در آن اقتدار مشروعی را اعمال می‌کنند. قلمرو سرزمینی مشخص و معین از مؤلفه‌هایی است که دولت مدرن را از اشکال سرزمینی اولیه‌ی نظام‌های سیاسی از قبیل امپراتوری‌های پیشامدرن متمایز می‌سازد. از نظر تاریخی، مرزهای طبیعی که ناشی از ناهمواری‌های زمین و تفاوت‌های اقلیمی است، از دیرباز وجود داشته است و فصل مشترک اقوام و سکنه‌ی دو سوی این مرزها بوده است؛ اما مرزهای کنونی به عنوان حد فاصل واحدهای سیاسی که به آن‌ها مرزهای قراردادی و مصنوعی گفته می‌شود، سابقه‌اش به معاهدات وستفالی (۱۶۴۸ میلادی)^۱ باز می‌گردد (عابدی‌نژاد، ۱۳۸۲: ۱۷۸).

مرزها در دولت مدرن پدیدآورنده‌ی وحدت سیاسی و نماد حاکمیت ملی است و در توان اقتصادی و بازرگانی کشورها تاثیر به‌سزایی دارد. امنیت یا ناامنی مرزها تاثیر مستقیمی بر شمار و کیفیت مناسبات تجاری خواهد داشت. مرزها در روابط دیپلماتیک کشورهای همسایه، منطقه و حتی فرامنطقه‌ای نیز تاثیرگذار است و از آن‌جا که حریم‌های شناخته شده بر اساس میثاق‌های بین‌المللی و حقوق جهانی است، عاملی مهم برای ایجاد ثبات و آرامش میان کشورها یا اختلافات و منازعات و ادعاهای ارضی کشورها علیه یکدیگر به حساب می‌آید. «بر این اساس

۱. پیمان وستفالی، پیمان‌نامه‌ای است که پس از پایان جنگ‌های سی ساله مذهبی در اروپا (۱۶۴۸-۱۶۱۸) میان کشورهای اروپایی در ۱۶۴۸ میلادی منعقد شد. در این پیمان، تمام کشورهای اروپایی به جز بریتانیا و لهستان شرکت داشتند. وستفالی نخستین پیمان صلح چند جانبه پس از رنسانس در اروپا است. این پیمان بعدها منجر به معاهدات بزرگ مشابهی بین کشورها شد که در نهایت به قانون بین‌الملل انجامید. صلح وستفالی، الگو و پایه‌ی جامعه‌ی ملل و سپس سازمان ملل متحد گردید. در این پیمان حقوق برابر و یکسان کشورها به عنوان واحدهای سیاسی مستقل برای نخستین بار مطرح و مورد پذیرش قرار گرفت. مطابق این پیمان کشورهای مستقل حق تعیین سرنوشت خود را داشته و با هم برابر اند و حق دخالت در امور هم را ندارند.

بخش مهمی از سیاست‌های خارجی و داخلی کشورها در تبعیت از چگونگی مرزهای مشترکشان با یکدیگر و موقعیت‌های ژئوپلیتیکی متأثر از مرزها شکل گرفته و تعریف می‌شود. ارتباطات فرهنگی و روابط میان انسان‌ها به ویژه مرزنشینان نیز مولفه‌ی مهم دیگری در مرز است که در فرهنگ‌سازی یا تاثیرگذاری متقابل از فرهنگ‌ها و مجاورت‌های فرهنگی نقش مهمی دارد. قدرت نظامی نیز از عوامل تعیین کننده‌ی نیازهای یک کشور در مرزهای خشکی، آبی و حتی هوایی است که حراست و نحوه‌ی نظارت بر آن، هر یک به نوبه‌ی خود بر نحوه‌ی شکل‌گیری نیروهای مسلح و قدرت نظامی یک کشور تاثیرگذار است (حافظ‌نیا، ۱۳۸۳: ۶۹-۶۸). بنا بر دلایلی که گفته شد، مرزهای هر کشوری از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و این امر موجب شده است حساسیت و نظارت ویژه‌ای بر آن وجود داشته باشد. لذا صیانت از مرزها را اولویت مهم نظام‌های کنونی دانسته‌اند که دولت‌ها را به وضع سلسله قوانین، تدوین سیاست‌ها و برنامه‌های مناسب و تاسیس و استقرار نهادهای مرتبط با مرز ملزم ساخته است (عابدی‌نژاد، ۱۳۸۲: ۱۷۸).

ابن خلدون در تایید اهمیت قلمرو سرزمینی مشخص می‌گوید: «هر دولتی سهم معینی از مرز و بوم دارد. دولت‌مردان باید بر سرزمین‌ها تسلط داشته باشند؛ قلمرو کشور را به شهرستان‌ها و مرزهای دقیق تقسیم نمایند و نواحی مرزهای کشور را از دستبرد دشمن حراست کنند. وضع کشورها در این روزگار به مرحله‌ای رسیده است که هر دولتی دارای مرز و حدود معینی برای کشور و محدوده‌ی خاصی از لحاظ وسعت نسبت به پایتخت آن است؛ بنابراین اگر دولتی بخواهد سرزمین‌هایی بیش‌تر از آن چه در تصرف خود دارد اداره کند، ناچار بی‌سپاه و نگهبان می‌ماند و کشورش مورد سوء قصد دشمنان مجاور واقع خواهد شد» (ابن خلدون، ۱۳۵۷: ۳۰۳). با این رویکرد، تاکید ابن خلدون بر حراست از مرزهای شناخته شده و تثبیت شده برای دولت‌ها است تا با کشورگشایی از طریق قهر و غلبه به مرزها وسعت بخشد. وی بر سرحدات و لزوم مراقبت از آن‌ها به وسیله‌ی نیروهای مرزی تاکید دارد. در دولت ابن خلدون مرز نامشخص و تقریبی نیست. وی یکی از عوامل سقوط دولت را در تجاوز و سلطه‌ی دشمنان بر مرزهای یک کشور می‌داند. چنین تاکیدی که در کتاب مقدمه تحت عنوان «بهره‌ی دولت از مرز

و بوم» مطرح است (ابن خلدون، ۱۳۵۷: ۲۰۱) مؤید وجوه مشترک میان نظریات ابن خلدون و نظریه‌پردازان دولت مدرنیته است؛ بدین ترتیب که به عقیده‌ی ابن خلدون شکل‌گیری دولت منوط به آن است که مجموعه‌ای از افراد در سرزمینی با مرزهای مشخص دور هم گرد آیند. وی تنها به سرحدات نامشخص بسنده نمی‌کند، بلکه بر لزوم وجود مرز مشخص میان سایر دول تاکید دارد و از این لحاظ در نظر وی هم‌پوشانی خوبی با مفهوم مرز در دولت‌های مدرن قابل مشاهده است.

۲. شاخصه‌های مرتبط با تابعان دولت-کشور

مطابق نظریه‌ی لئون دوگی، رکن دیگر تشکیل دهنده‌ی دولت-کشور، فرمانبران، تابعان و شهروندان آن هستند. در این راستا بسیاری از شاخصه‌های دولت‌های مدرن در حوزه‌ی مالیات ستانی، ملی‌گرایی، شهروندمداری با شهروندان ارتباط دارد که در ذیل با عنایت به نظریات ابن خلدون، هر یک به تفکیک بررسی می‌شود.

۲-۱. مالیات ستانی

گفته شده است که در دولت‌های مدرن پرداخت و دریافت مالیات موضوعی مهم و تأثیرگذار است. این اهمیت ناشی از تنوع فعالیت‌های اقتصادی و نقش اقتصاد در گسترش خدمات عمومی، تأمین اجتماعی، تعهدات دولت در عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی و تلاش در جهت تحقق رشد اقتصادی و توزیع عادلانه‌ی درآمد است. دولت‌ها به کمک این منبع، توانایی تأمین بخش قابل توجهی از هزینه‌های خود را به دست می‌آورند (محبوبی، ۱۳۹۰: ۵۶-۵۵). ابن خلدون در این خصوص معتقد است «در صورتی که دولت به شیوه‌ی غلبه‌جویی و عصبیت تشکیل شود، به ناچار در حالت بادیه‌نشینی خواهد بود و بادیه‌نشینی اقتضا می‌کند که دولت با مردم به شیوه‌ی مدارا، تعلل و فروتنی رفتار کند و از غارت اموال آن‌ها خودداری کند. به همین سبب میزان خراج و در نتیجه عواید دولت کاهش می‌یابد. از این رو مردم با شور و شوق به کوشش و فعالیت می‌پردازند و آبادانی توسعه و زندگی مردم رونق می‌یابد. با توسعه‌ی آبادانی، بادیه‌نشینی به شهرنشینی تبدیل

می‌شود و بر شمار تکالیف افزوده می‌شود و در نتیجه میزان خراج افزایش می‌یابد؛ دوران سلطنت ستم‌گری و زورگویی فرا می‌رسد؛ دولت‌مردان به خودنمایی و تظاهر در کار متصف می‌شوند و به علت فرو رفتن در ناز و نعمت و تجمل‌خواهی، مخارج دولت افزایش می‌یابد. آن وقت بر تکالیف و تقسیم‌بندی خراج رعایا و کشاورزان و دیگر کسانی که مالیات می‌پردازند می‌افزایند تا به مرحله‌ای می‌رسد که خراج و عوارض مالیاتی بر مردم سنگینی می‌کند» (ابن خلدون، ۱۳۵۷: ۴۷۲). وی معتقد است خروج دولت در مالیات‌ستانی از حد اعتدال، موجب می‌شود مردم مخارج، وام‌ها و خراج‌گزاری خود را با میزان بهره‌برداری و سود خود بسنجند و آن‌گاه که می‌بینند سود اندکی عاید آن‌ها می‌شود، در ورطه‌ی نومیدی فرو می‌روند و لذا مسیر آبادانی و توسعه در سرآشویی سقوط قرار می‌گیرد؛ چرا که امید مردم به تولید ثروت و فعالیت از بین می‌رود. فرجام ناسازگار همه‌ی این‌ها از جمله عدم رونق اقتصادی به دولت باز می‌گردد. با پی بردن به این اصول می‌توان دریافت که قوی‌ترین موجبات آبادانی و تولید ثروت عبارت از تقلیل مالیات‌ها است (همان: ۴۷۳). لذا از مهم‌ترین وظایف دولت از دیدگاه ابن خلدون، تنظیم و توسعه‌ی اقتصاد است. از نظر ابن خلدون، حاکم باید معیشت مردم و انصاف در معاملات میان مردم را تضمین نماید. او معتقد است تمدن و اقتصاد شکوفا بر ایمنی حقوق مالکیت و اجرای عدالت در معاملات اقتصادی وابسته است. مصادره‌ی خودسرانه یا کار اجباری مردود است. رفتار منصفانه با مردم ثروتمند به آن‌ها انگیزه می‌دهد که سرمایه‌ی خود را به ثمر نشانده و شکوفا سازند و این مساله به نوبه‌ی خود موجب افزایش درآمد حاکم از محل مالیات‌ها می‌شود. حاکم قادر است رشد اقتصادی را تحرک بخشد که موجب ارتقای شهرنشینی می‌شود. فعالیت اقتصادی دربار، عمر دولت را طولانی می‌کند، اما نباید به طور مستقیم در تجارت مداخله نماید. از دیدگاه ابن خلدون «هزینه‌کردن عام‌المنفعه می‌تواند موجب رونق اقتصاد شود» (بلک، ۱۳۸۶: ۲۸۹-۲۹۰). به نظر می‌رسد، دیدگاه‌های ابن خلدون در این راستا به دیدگاه طرفداران لیبرالیسم اقتصادی نزدیک است؛ زیرا به اعتقاد آنان نیز دولت بازرگان خوبی نیست و لذا نباید در بازار مداخله کند؛ بلکه فعالیت دولت در این عرصه باید تنها به نظارت و مقررات‌گذاری محدود شود.

همان‌طور که آورده شد، مالیات‌ستانی از نمودهای بارز دولت‌های معاصر است که در دولت‌های سنتی به شکل خراج‌گیری خود را نشان می‌دهد و نظامی متمرکز و سازماندهی شده ندارد. بررسی اندیشه‌های ابن خلدون در این زمینه نشان می‌دهد که مالیات‌ستانی در دولت وی دارای نظامی متمرکز است که با توجه به درآمد، عمران و آبادانی و شرایط اقتصادی جامعه اخذ می‌شود. چنین سازماندهی در نوع خود کم نظیر و جالب توجه است؛ چرا که ابن خلدون در هر صورت اخذ مالیات را برای تامین مخارج دولت ضروری و بقای دولت را امری محتوم می‌داند؛ لذا از نظر وی مالیات‌ستانی عامل مهمی در پیشرفت و آبادانی دولت تلقی می‌شود؛ اما این امر باید به گونه‌ای معتدل و برای تامین مخارج دولت و به نفع مصالح عمومی باشد و در غیر این صورت موجبات سقوط دولت فراهم می‌شود؛ زیرا با افزایش مالیات‌ها اعتماد عمومی شهروندان به دولت و انگیزه‌ی تولید ثروت و فعالیت از میان می‌رود و ممکن است دولت به یک قدرت ستمگر و متجاوز بدل شود و از عدالت در مالیات‌ستانی غافل گردد. در جوامع معاصر نیز میزان مالیات با توجه به سیستم تقابل و در شرایط مختلف اقتصادی کاهش یا افزایش می‌یابد. توجه به این مهم در تئوری پردازی مالیاتی ابن خلدون بر خلاف قریب به اتفاق نظریه پردازان مالیاتی دولت‌های سنتی، نمایی از نظام مالیاتی تکامل یافته را به تصویر می‌کشد.

۲-۲. ملی‌گرایی

دولت‌ها پس از استقرار، به ساکنان خود القا می‌کنند که دارای سرزمین، تاریخ و وطنی مشترک هستند و بدین ترتیب ملت‌سازی می‌کنند. در نهایت دولت‌سازان برای آن که نوعی وفاداری عام در سرزمین تحت سلطه‌ی خود به وجود آورند، سنت‌های جدیدی مانند سرود ملی، پرچم‌ها، بناهای یادبود و مراسم ملی را اشاعه یا تقویت می‌کنند. به این ترتیب نوعی ملی‌گرایی به وجود می‌آید که کار ویژه‌ی آن پر کردن خلاء گذار از حاکمیت مستقیم به حاکمیت غیر مستقیم است (دفتر مطالعات بنیادین حکومتی، ۱۳۹۵: ۳۸).

«ابن خلدون قدرت را هدف طبیعی عصبیت می‌داند و معتقد است عصبیت

اختیاری برای گریز از آن ندارد؛ قدرت پدیده‌ای گریزناپذیر است که از ترتیب وجودی‌اش ناشی می‌شود» (طالبی، ۱۳۹۱: ۵۲)، از این رو «وی به قدرت رسیدن طایفه و گروهی خاص را ناشی از عصبیت؛ و افول آن را نتیجه‌ی سست شدن پیوندهای مشترک عصبیتی (ملی‌گرایی) میان آن‌ها می‌داند» (بنی‌جمالی، ۱۳۹۰: ۱۹۶). به بیان دیگر عصبیت به معنای ابن‌خلدون را واجد جنبه‌ی قومی، گروهی و ملی دانسته و گفته‌اند که ناسیونالیسم معاصر، صورتی از صور گوناگون عصبیت به شمار می‌آید که می‌توان آن را به عصبیت ملی تعبیر کرد (قاضی، ۱۳۸۳: ۱۶۱). به اعتقاد ابن‌خلدون، خویشاوندی، هم‌مسلمکی، اشتراک دین و کلیه‌ی تشابهاتی که امروزه تحت عنوان هم‌بستگی مکانیک معروف شده است، عصبیت را موجب می‌شود (همان‌جا). از دیدگاه ابن‌خلدون، تأسیس دولت‌ها منوط به وجود عصبیت است؛ اما تداوم آن‌ها نیازمند عصبیت نیست؛ بلکه مردم بر اساس قواعد رفتاری و عادت‌های مشترک، پذیرای حکمرانان نسل‌های بعدی می‌شوند و این وضع تا زمانی که عصبیتی دیگر مدعی پادشاهی نشده باشد، ادامه دارد (همان‌جا). از این رو عصبیت تعبیری از احساس مشترک و روح جمعی است؛ روحی که به مانند قدرت دولت عمل می‌نماید و سندی محکم بر زعامت آن است. غالب جامعه‌شناسان، اصطلاح انسجام اجتماعی امیل دورکیم را برای عصبیت به کار می‌برند.

در اندیشه‌ی ابن‌خلدون ملی‌گرایی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است؛ مانند این که پادشاه نمی‌تواند به تنهایی حکومت کند؛ باید به قوانین موضوعه که مورد پذیرش و پیروی توده‌ها و شریعت است تشبث جوید و از هم‌نوعان کمک گیرد. به طور کلی به باور ابن‌خلدون، فرمانروایی با غلبه و زور است، از این رو تأکید بر نکات مشترک لازم می‌نماید تا حاکم بتواند اعمال سلطه کند.

«ابن‌خلدون با مطالعه و مشاهده‌ی ناستواری‌ها، پراکندگی‌ها و شقاق‌های درونی و ناتوانی یا کم‌توانی مقابله با تضادها و هجوم‌های برون‌گروهی که در اثر تضعیف یا زوال عصبیت (ملی‌گرایی) رخ می‌دهد، به این نتیجه رسید که در جوامع برخوردار از جمعیت زیاد و گوناگون، استقرار دولتی نیرومند غیر ممکن است. به اعتقاد وی، اختلاف عقاید و تمایلات که به دنبال هر یک از آن‌ها عصبیتی است، مانع عصبیت دیگر می‌شود و چون هر یک از عصبیت‌های تحت نظر دولت خود را

برخوردار از قدرت می‌پندارند، مخالفت و قیام علیه دولت افزایش می‌یابد» (رفیع، ۱۳۹۴: ۱۷۶). بنابراین ملی‌گرایی و تعلق به یک قوم، قبیله و نژاد، بحث تازه‌ای نیست و ریشه در پیدایش اجتماعات انسانی دارد؛ اما به صورت یک ایدئولوژی مدون در حکومت، از زمان پیدایش عصر نوزایی و مطرح شدن تفکرات اومانیستی به منصفه‌ی ظهور رسید. در دولت مدرن، ملی‌گرایی را اصالت دادن به تعلقات قومی و ملی تعریف کرده‌اند (رفیع، ۱۳۹۴: ۱۷۶). انسان به جهت پاره‌ای از تعلقات از قبیل سرزمین، زندگی مشترک، خون و نژاد، خود را از دیگران جدا شمرده و به قوم خاصی احساس تعلق می‌کند و توجه خود را به تأمین منافع ملی حتی اگر مستلزم زیان دیگران هم باشد، معطوف می‌گرداند. در تفکرات سیاسی ابن خلدون شاخص‌های ملی‌گرایی قابل استنباط است.

۲-۳. شهروندمداری

دستیابی به جامعه‌ی توسعه یافته را در گروهی حرکت شهرها به سوی شهروندمداری و پای‌بندی مردمان به اصول شهروندی^۱ دانسته‌اند (صرافی، ۱۳۸۴: ۱۳۷). واژه‌ی شهروندی در دوران مدرن و با فروپاشی نظام حکومتی دوران پیشاصنعتی در باختر زمین و هم‌چنین رواج لیبرالیسم و مردم‌سالاری ویژه‌ی آن دوران رشد کرد؛ گفته‌اند که در غرب گرایش به تأمین حقوق شهروندی، واکنشی در برابر نظام‌های حکومتی و مدیریتی است که حقوقی برای شهروندان نمی‌شناختند و یا به حقوقی باور داشتند که پاسخ‌گوی نظرات و انسان‌مداری دوران مدرن نبود. در دول مدرن، شهروندی وضعی است که مجموعه‌ای از حقوق، وظایف و تعهدات را برای افرادی که در یک سرزمین زندگی می‌کنند همراه با برابری، عدالت و استقلال در خود دارد. شهروندی نه موقعیتی اثرپذیر، بلکه حالتی اثرگذار است و با سلطه سازگاری ندارد. به عبارت دیگر شهروندی ایده‌ای نیرومند است که شرافت فرد را به رسمیت می‌شناسد. از این رو، شهروندی نمونه‌ای عالی از چیزی است که آنتونی گیدنز آن را «دوگانگی ساختار»^۲ نامیده است. از دید گیدنز نمی‌توان فرد و جامعه

1. Citizenship
2. Duality of Structure

را به سان ایده‌هایی مخالف و دشمن یکدیگر نگریست، بلکه این دو مقوله کاملاً به یکدیگر وابسته‌اند (صرافی، ۱۳۸۴: ۱۳۸-۱۳۷).

ابن خلدون نیز معتقد است بادیه‌نشینی به منزله‌ی اصل و گهواره‌ی اجتماع و تمدن است اما جماعات انسانی در بادیه‌نشینی به ضروریات قناعت می‌کنند و از گام نهادن در مرحله‌ی فراتر از آن عاجزند؛ در حالی که عادات و شوون زندگی شهرنشینان غیر از این است. آن‌ها به مراحل بالاتر از حد ضرورت مانند امور تجملی و وسایل ناز و نعمت و کمال زندگی نیز توجه دارند. پس بادیه‌نشینی به منزله‌ی اصل و گهواره‌ای برای شهرها و تمدن است؛ زیرا نخستین خواسته‌های انسان ضروریات است و این خواسته‌ها به مرحله‌ی کمال و تجمل و رفاه نمی‌رسد و هنگامی که به فراخی معیشت و توانگری می‌رسند، به عادات و رسوم تجمل‌خواهی روی می‌آورند و به قیود شهرنشینی تن در می‌دهند (ابن خلدون، ۱۳۵۷: ۲۴۴). با توجه به مطالب فوق، شهرنشینی از دیدگاه ابن خلدون جنبه‌ی مادی و شکلی دارد و غایت اصلی و توجه به معنای ماهوی شهروندی در نظریات وی جایگاهی ندارد. در دول مدرن حقوق شهروندی جزء حقوق ذاتی و فطری انسان‌ها است که غیر قابل انتقال و تجزیه‌ناپذیر است؛ این در حالی است که در نظریات ابن خلدون صرفاً به توصیف شهرنشینی و تفاوت‌های آن با بادیه‌نشینی می‌رسیم و به‌رغم این که شهروندمداری میراث دولت-شهرهای یونان است و ریشه‌ی تاریخی در دولت‌های سنتی دارد، اما در اندیشه‌های ابن خلدون شهروند و کیفیت بهره‌مندی آنان از حقوق شهروندی تبیین نشده است.

۲-۴. بوروکراسی عمومی

از دیگر مشخصه‌های دولت مدرن، بوروکراسی عمومی است. ماکس وبر بوروکراسی را به عنوان شکل کلی مدیریت در سازمان‌های بزرگ مقیاس و فرایند کلی عقلانیت جامعه‌ی مدرن تلقی می‌کرد. مدیریت و اجرای امورات اداری دول مدرن از نحوه‌ی اداره‌ی دولت‌های سنتی متفاوت است. وبر معتقد بود بوروکراسی عمومی ویژگی‌هایی چون مدیریت بوروکراتیک بر طبق رویه‌ها و مقررات ثابت در درون یک سلسله‌مراتب، دسترسی به شغل بر اساس آزمون خاص و دانش، تخصص

و مهارت و انجام وظایف در سیستم اداری، نه بر وفق ظرفیت و تمایل شخصی را برمی‌شمرد (Weber, 1978: 220).

ابن خلدون در خصوص نحوه‌ی اداره‌ی دستگاه‌های دولتی و دیوانی معتقد است که «رئیس دولت به پشتیبانی خویشاوندان و دودمان خود به فرمانروایی می‌رسد و با حمایت خویشاوندان خود کسانی را که بر ضد دولت وی قیام می‌کنند سرکوب می‌نماید. به همین دلیل است که پادشاه نزدیکان خود را بر مناصب مختلف می‌نشانند و امور مختلفی چون ساماندهی خراج را به آن‌ها واگذار می‌کند» (ابن خلدون، ۱۳۵۷: ۳۳۴). وی می‌گوید: «پس از گذر از مرحله‌ی نخستین، دوران خودکامگی سلطان فرا می‌رسد و نزدیکان خویش را به سبب سرمستی و غرور ناشی از خودکامگی از دولت می‌رانند. بنابراین خویشاوندان و بستگان او با وی به دشمنی برخوانند خواست و سلطان خودکامه برای مقابله با آنان، به یاری افراد تازه‌ای نیازمند خواهد شد و در این مرحله، یاران جدید وی بر مسند امور خواهند نشست و فرمانروایی مهم‌ترین نواحی سرزمین خود را به آنان واگذار می‌کند» (همان: ۳۳۵). ابن خلدون مجموع اقدامات سلطان در مرحله‌ی دوم را به منزله‌ی اعلام آغاز سرنوشتی دولت می‌داند؛ زیرا عصبیتی که منشاء غلبه و جهان‌گشایی وی بود، از دست می‌رود و فساد و تباهی به درون دولت راه می‌یابد (همان: ۳۳۵).

بیان شد که بوروکراسی بر ساختار تقسیم کار و سلسله مراتب سازمانی استوار است و حاکم بودن ضوابط بر روابط، جلوگیری از اعمال سلیقه‌های شخصی، انتصاب بر اساس شایستگی، برقراری نظام پیشرفت شغلی برای کارکنان و جدایی صاحبان سازمان‌ها از اداره‌کنندگان آن‌ها، از ویژگی‌های بوروکراسی است. بوروکراسی وبر را نوعی نظام عقلایی-قانونی و مطلوب دانسته‌اند که باید بر اساس منطق و بر پایه‌ی مشروعیت بنیان نهاده شود (نجف‌بیگی، ۱۳۸۹: ۲۴). بررسی اندیشه‌های ابن خلدون حاکی از اعمال سلیقه‌ی شخصی حاکم جهت انتصاب و عزل کارکنان دستگاه‌های دیوانی، عدم وجود مقررات از قبل تبیین شده در این زمینه و به نوعی قبیله‌گرایی و خویشاوندمداری در اداره‌ی امور کشور است. از این رو شاخص بوروکراسی دولت‌های معاصر در دولت ابن خلدون مشهود نیست.

برآمد

۱- شاخص‌ها و اصولی که برای دولت مدرن مورد توجه قرار گرفته، مختص جوامع پیشرفته یا غربی نیست. عناصر دولت ابن خلدون تا حدودی از اندیشه‌های دینی و قومی وی متأثر شده است؛ اما با تعمق در اندیشه‌ی وی می‌توان شاخص‌هایی از دولت‌های مدرن را در نظریات وی دریافت. علت آن است که عقاید ابن خلدون در باب دولت و نظریاتی که در این راستا ابراز نموده است، با توجه به مقتضیات زمانی و مکانی که ابن خلدون در آن می‌زیسته، از دو عامل تسلط اعراب و دین اسلام تأثیر پذیرفته است.

۲- وفاداری اعضا و ساکنان سرزمین و حاکمیت مستقیم و بدون واسطه از جمله ویژگی‌های دولت مدرن است که از طریق دستگاه بوروکراسی با تمامی ابعاد زندگی اتباع خود ارتباط می‌یابد؛ منابع اقتصادی دولت مدرن بر خلاف دولت‌های پیشامدرن که از طریق خراج و با استفاده از زور به دست می‌آمد، از طریق بوروکراسی به صورت مستقیم از شهروندان در قالب مالیات اخذ می‌شود؛ دولت مدرن نیازمند مرزبندی فیزیکی و فرهنگی - هویتی با سایر دولت‌هاست؛ به این معنا که اتباع دولت به لحاظ هویتی خود را منتسب به دایره‌ی سرزمینی دولت می‌دانند. بر خلاف دولت‌های سنتی که نیروی ارتش آن‌ها از طریق مزدوری تأمین می‌شد، دولت مدرن برای به کارگیری خشونت مشروع در مرزهای خود و مقابله‌ی احتمالی با سایر دولت‌ها، نیازمند ارتش منظم است. دولت مدرن برای انجام مجموع کار ویژه‌های یاد شده، احتیاج به نوعی همگون‌سازی هویتی در جامعه دارد و برای ملت‌سازی، از ابزارهایی مانند گسترش آموزش عمومی، خلق سرود ملی و پرچم، برپایی یادبود و ترسیم نقشه‌هایی که مرزهای دولت - ملت را نشان می‌دهد، استفاده می‌کند. لذا دولت مدرن به لحاظ ساز و کار اعمال قدرت می‌تواند به شکل‌های مطلقه یا دمکراتیک بروز یابد و شهروندان آن مشارکت فعالی در اجتماع سیاسی دارند.

۳- ابن خلدون از معدود صاحب نظران اسلامی است که دولت را پدیده‌ای پویا و در حال تکامل می‌داند. وی بر خلاف کسانی که معتقدند وجود دولت مشروط به ادیان و بعثت انبیاست، دولت و نبوت را لازم و ملزوم یکدیگر نمی‌داند. مهم‌ترین

پرسش ابن خلدون، عامل گرد هم آوردن انسان‌ها و پیوند میان آن‌ها است که اساس همه‌ی تمدن‌ها و حاکمیت‌های سیاسی است. در این نقطه با مفهوم عصبیت از ابن خلدون مواجه می‌شویم.

۴- عصبیت از دیدگاه ابن خلدون معادل ملی‌گرایی در دولت مدرن است. وی به نوعی پادشاهی مطلقه در اداره‌ی حکومت معتقد است و بر لزوم حاکمیت واحد در سراسر قلمرو سرزمینی دولت تاکید دارد. تعیین دقیق مرزها و حراست از آن توسط ماموران دولت مرکزی، اداره‌ی نظام خراج‌ستانی به تناسب فعالیت مردم و توسعه‌ی عمران و آبادی شهرها، از اهم موضوعات مورد بحث در دولت ابن خلدون است.

۵- ریشه‌ی دولت مدرن را در اندیشه‌ی سیاسی ابن خلدون می‌توان یافت؛ چرا که به عقیده‌ی بسیاری از نظریه‌پردازان سیاسی معاصر، دولت‌های مدرن همان شکل تکامل یافته‌ی دولت مطلقه هستند که در اندیشه‌ی سیاسی ابن خلدون به چشم می‌خورد. در عین حال ریشه‌های سنتی دولت وی در برخی شاخص‌ها چون شهروندمداری و بوروکراسی عمومی محسوس است

فهرست منابع

- ابن خلدون، عبدالرحمان، *مقدمه*، برگردان: محمد پروین گنابادی، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶.
- اسکندری، محمدحسین و دارایکلایی، اسماعیل، *درآمدی بر حقوق اساسی*، تهران: موسسه‌ی چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ نخست، ۱۳۷۷.
- آزاد ارمکی، تقی، *تاریخ تفکر اجتماعی در اسلام از آغاز تا دوره معاصر*، تهران: علم، ۱۳۸۹.
- بلک، آنتونی، *تاریخ اندیشه سیاسی اسلام: از عصر پیامبر تا امروز*، برگردان: محمدحسین وقار، تهران: اطلاعات، ۱۳۸۶.
- بن‌جمالی، احمد، *اندیشه سیاسی متفکران اسلام*، جلد پنجم، تهران: پژوهشکده‌ی مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۹۰.
- بی‌نا، «کارکرد تمدن دینی، بررسی نظریه دولت قدرت‌مدار از دیدگاه ابن خلدون»، برگردان: ریحانه حرم‌پناهی، فصل‌نامه‌ی تاریخ اسلام، شماره‌ی ۳۸، بهار ۱۳۹۴.
- حافظ‌نیا، محمدرضا، «تحلیل کارکردی مرزهای بین‌المللی: مرز ایران و افغانستان»، فصل‌نامه‌ی مدرس علوم انسانی، شماره‌ی ۳۵، زمستان ۱۳۸۳.
- خسروی، حسن، *حقوق اساسی (۱)*، تهران: دانشگاه پیام نور، چاپ نخست، ۱۳۸۸.
- دفتر مطالعات بنیادین حکومتی، *آشنایی با شاخص‌های دولت سنتی*، تهران: دفتر مطالعات بنیادین حکومتی، ۱۳۹۴.
- دفتر مطالعات بنیادین حکومتی، *آشنایی با شاخص‌های دولت مدرن*، تهران: دفتر مطالعات بنیادین حکومتی، ۱۳۹۵.
- رفیع، حسین و عباس‌زاده مرزبانی، مجید، «بررسی ماهیت فراز و فرود دولت در اندیشه ابن خلدون»، فصل‌نامه‌ی علمی تخصصی علوم سیاسی، سال یازدهم، شماره‌ی ۳۱، تابستان ۱۳۹۴.
- زرهانی، سید حسن، بی‌تا، مندرج در سایت <http://www.siasi.porsemani.ir>
- زکی، محمدعلی، «مقدمه‌ای بر تحلیل جامعه‌شناختی علم از دیدگاه ابن خلدون»، نشریه‌ی راهبرد، شماره‌های ۱۵ و ۱۶، تابستان ۱۳۷۷.

- شهیدی، محمدرضا، *جامعه‌شناسی تاریخی ابن خلدون*، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره‌ی ۱۵۰، ۱۳۸۹.
- صرافی، مظفر و اسماعیل‌زاده، حسن، «*راهکارهایی برای حل مسائل شهری در ایران*»، فصل‌نامه‌ی اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره‌های ۲۱۷ و ۲۱۸، مهر و آبان ۱۳۸۴.
- طالبی، محمد، *ابن خلدون و تاریخ*، برگردان: محسن حسنی و سپیده ره‌انجام، تهران: پژوهشکده‌ی تاریخ اسلام، ۱۳۹۱.
- طباطبایی موتمنی، منوچهر، *حقوق اداری*، تهران: سمت، چاپ سیزدهم، ۱۳۸۶.
- عابدی‌نژاد، سید علی، «*گزارش همایش ملی مرز*»، مجله‌ی دانش انتظامی، شماره‌ی ۱۷، تابستان ۱۳۸۲.
- فاتحی، ابوالقاسم و اخلاصی، ابراهیم، *زیرساخت‌های دینی اندیشه‌های اجتماعی ابن خلدون*، نشریه‌ی معرفت فرهنگی و اجتماعی، شماره‌ی نخست، ۱۳۸۸.
- قاضی، ابوالفضل، *حقوق اساسی و نهادهای سیاسی*، تهران: میزان، چاپ دوازدهم، ۱۳۸۳.
- کاتوزیان، ناصر، *مبانی حقوق عمومی*، تهران: میزان، چاپ چهارم، ۱۳۹۰.
- محبوبی، قربان‌علی و شهبازی، نجف‌علی، «*فرهنگ مالیاتی در ایران*»، فصل‌نامه‌ی علوم اجتماعی، شماره‌های ۵۵ و ۵۶، زمستان ۱۳۹۰.
- نجف‌بیگی، رضا، *سازمان و مدیریت*، تهران: ترمه، چاپ چهارم، ۱۳۸۹.
- نصار، ناصف، *اندیشه واقع‌گرایی ابن خلدون*، برگردان: یوسف رحیم‌لو، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۶.
- نصری، آلبرت، *برداشت و گزیده‌ای از مقدمه ابن خلدون*، برگردان: محمدعلی شیخ، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۶۳.
- هداوند، مهدی، *حقوق اداری تطبیقی*، جلد نخست، تهران: سمت، چاپ سوم، ۱۳۹۱.
- هریسی‌نژاد، کمال‌الدین، «*تضمینات حقوقی حقوق بشر*»، مجله‌ی مقالات حقوقی (کانون وکلای آذربایجان شرقی)، شماره‌ی ۲، زمستان ۱۳۸۲.

Fellman, David, "*Constitutional Law in 1956-1957*", 1958. at: <http://www.jstor.org/stable/1953019?&Search=yes&term=constitution>, Available at: (Accessed 12 November 2014).

Hinsley, F. H., *Sovereignty*. 2nd edn, Cambridge: Cambridge University Press, 1986.

Giddens, A., "*The Nation-State and Violence*", Cambridge: Polity, 1985.

Eric, Mack; Christopher W. Morris, "*An Essay on the Modern State*", 2000.

Weber, M., "*Economy and Society*", Volume I. New York: Bedminster, 1978.

